

رفتارهای خشونت آمیز والدین الگوی انحرافات فرزندان

نوشته: شاهرخ سلاح ورزی

خانه امن: امروزه قانون ستیزی و کج رویهای اجتماعی، سلامت و اقتدار جوامع انسانی را تهدید می کند. این ناسازگاری ها معلول عوامل خرد و کلان بسیاری است که سبب می شوند انسجام، همبستگی، مشارکت و تعامل اجتماعی در حوزه های گوناگون تضعیف شود و وحدت جامعه به خطر افتاده و با رشد نامتناسب و ناهمگون جرایم، نوعی بی هنجاری بر جامعه حاکم شود.

تدوین و اجرای قوانین و میثاق های اجتماعی مختلف در جامعه از راهکارهای مهار این نارسایی اجتماعی است اما در کنار راهکارهای رسمی، خانواده با کارکردهای بنیادین خود نقشی انکارناپذیر دارد؛ کمک در کنترل اوضاع و جهش به سمت زایش خوبی ها، ترویج نظم، آرامش و آسایش در خانه و از سویی کمک به ریزش ناهنجاری ها و انواع جرایم از جمله کارکردهای مثبت خانواده محسوب می شود.

خانواده به عنوان نهاد تاثیر گذار در فرایند "اجتماعی شدن" فرد، یکی از وزنه های سنگین در مبحث قانون پذیری است. خانواده مهمترین واحد اثر بخش حمایتی و تربیتی است. نیاز افراد به امنیت و آرامش ایجاب می کند که در خانواده رابطه ای مبتنی بر عاطفه و عقل وجود داشته باشد؛ فضای سرشار از احساس امنیت، اطمینان و سلامت.

خانواده آینه تمام نمای جامعه است و از آن تأثیر می گیرد و بر آن تأثیر می گذارد و اگر روح حاکم بر جامعه بر بی عدالتی باشد خانواده نیز از آن مبرا نخواهد بود. همچنین در فرایند "اجتماعی شدن"، فرد بر کارکردها و نظام های فرهنگی، اجتماعی جامعه اثری عمیق دارد و زمینه ساز درک متقابل مسئولان و افکار عمومی نسبت به وضعیت ها و کنش های هنجار و ناهنجار جامعه است. از این روست که در جوامع توسعه یافته و مقید به قانون همیشه حضور شهروندانی منضبط کاملاً ملموس است.

اما پریشانی در نظام خانواده موجب روابط ضعیف اعضای خانواده است، ضعفی که می تواند نشأت گرفته از عواملی همچون از هم گسیختگی خانوادگی یا بروز خشونت در خانه باشد، این پریشانی زمینه ساز مشکلات حادثی در جامعه است، مشکلاتی که اثرات خود را به صورت درازمدت و ژرفایی به جامعه منتقل کرده اند.

خشونت خانوادگی و نبود ایجاد حس آرامش و امنیت در خانه همیشه متغیری تأثیر گذار در افزایش کج روی افراد محسوب می شود؛ خشونت خانوادگی را می توان در خصوص کلیه بدرفتاری های خانوادگی اعم از «بدرفتاری با فرزندان»، «خشونت زناشویی» و چندین اصطلاح دیگر بکار برد. به طور کلی، خشونت خانوادگی را می توان مجموعه ای از رفتارها دانست که شخص در موضع قدرت برای کنترل رفتارها و حتی احساسات سایر افراد بدان ها متوسل می شود، شخص مقتدر در جهت پیشبرد امیال خود، بدون توجه به تمایل دیگران از قدرتش استفاده می کند؛ برای

مثال : ابراز رفتارهای حسادت گونه افراطی و ایجاد رعب و وحشت در دیگری که موجبات انزوا و تنهایی قربانی را فراهم می آورد و باعث می گردد تا فرد در موضع کنترل دیگر افراد در خانواده باقی بماند.

در محیط های خانوادگی که رفتارهای اینچنینی با فرزندان یا همسر مشهود است سطح بالایی از تعارض وجود دارد که بر کیفیت روابط افراد خانواده تاثیر منفی می گذارد ؛ تعارضات به وجود آمده در خانواده، مسائل و مشکلاتی را در سطوح فردی، نهادی و اجتماعی به وجود می آورد. در سطح فردی ، اعضای خانواده ای که در تعارض با یکدیگر قرار می گیرند ، تعادل روانی خود را از دست می دهند و چه بسا رفتارهایی مثل خشونت های فیزیکی و افسردگی و حتی خودزنی یا خودکشی در آن ها دیده شود.

کمترین اثر سو این رفتارها در جامعه ، کنشهای قانون گریزانه است.فردی که در خانواده در معرض رفتارهای خشن قرار دارد هویت منفی به خود می گیرد و با رفتار قانون گریزانه که با حمایت گروههای همسال همراه است بدنبال ایجاد هویت برای خود است حتی اگر این هویت، هویتی منفی باشد.

آنچنان که مشهود است نظام خانوادگی با کج روی افراد رابطه معنی داری دارد ؛ فقدان ارتباط عاطفی در خانواده می تواند در بروز کج روی های و در حالتی حادثر در شرارت ها و ولگردی دخالت داشته باشد. "یورگمن" روانکاو سوئدی در توضیح علت اعمال خشونت در خانواده ها بر نقش عوامل فردی تأکید دارد؛ او نشان می دهد در خانواده هایی که اعضای آن خود در معرض خشونت قرار گرفته اند، احتمال بروز خشونت و یا تن دادن به آن به مراتب بیشتر است.

والدین جوانان منحرف در مقایسه با والدین جوانان غیر منحرف عمدتاً در برخورد با رفتارهای نابهنجار فرزندان خود رفتارهای متفاوتی از خود نشان می دهند، خانواده جوانان کج رو نمی توانند مهارت های ارتباطی موثر را به اعضای خود به خصوص به مجرم بیاموزد؛حتی در مواردی برخورد این والدین با فرزندانشان در گرایش آنان به رفتار منحرفانه نقش موثرتری دارد. توهین و ناسزا گویی به فرزندان و یا حتی مادر خانواده و توسل به زور برای نفي رفتارها و اعمال خشونت در جهت تثبیت امیال والدین از بارزترین مشخصه های رفتاری این خانواده ها محسوب می شود.

فراموش نکنیم که رفتارهای خشونت آمیز والدین در خانه الگویی برای رشد انحرافات فرزندان است؛ و اگر این رفتارها و اعمال خشونت آمیز به صورت موازی درخارج از حیطه خانواده هم وجود داشته باشد در بسط و گسترش انحرافات فرزندان بسیار تاثیر گذارست ؛ توسل به رفتار پرخاشجویانه برای پیشبرد کارها و مشاجره های خشن و ابراز فحاشی در گفتگوهای روزانه از جمله این عوامل محسوب می شود.

الگو پذیری و تقلید از رفتارهای خشن باعث می شود که فرد نیز به مرور زمان در ارتباط با خانواده و جامعه و در رویارویی با مشکلات زندگی خود ، اقدام به پرخاشگری و رفتارهای شرورانه کند و نسبت به جامعه در حالت ستیز قرار گیرد ؛ در این حالت فرد نسبت به حقوق دیگران و قانون ها و انتظارات جامعه بی اهمیت است و در اصطلاح جامعه ستیز می شود.

نشانه های رفتارهای پرخاشگرانه و شرورانه

- بي اعتنايي به حقوق ديگران و تجاوز به آنها

- ناتواني در هماهنگي با هنجارهاي اجتماعي و انجام مكرر رفتارهايي انحرافي

- فريبكاري و حقه بازي، دروغگويي مكرر

- تكانشي بودن، به گونه‌اي كه از برنامه‌ريزي ناتوان باشد.

- تحريك‌پذيري و پرخاشگر بودن، به گونه‌اي كه به طور مكرر جنگ و ستيز كند.

- بي‌اعتنايي توأم با بي‌پروايي به سلامت و امنيت خود يا ديگران

- سرباز زدن هميشگي از پذيرش مسئوليت، به گونه‌اي كه هيچ گاه نتواند شغل ثابت داشته باشد يا از عهده تعهدات مالي‌اش برآيد. از نشانه‌هاي افراد جامعه ستيز است.

با توجه به مطالب فوق، تامين امنيت جسمي، عاطفي و رواني افراد خانواده از عوامل مهم در ثبات و پايداري جامعه محسوب مي‌شود، خانواده مطلوب مي‌تواند با کاهش تنش‌ها و نفي خشونت در كانون خود به جامعه ياري رسانده و همزمان امكان رشد و شكوفايي مطلوب را براي اعضاي خود فراهم سازد. همچنين افزايش خشونت‌هاي خانوادگي و نبود سلامت رواني در خانواده‌ها منشاء بسياري از مشكلات جامعه امروز ايران است كه با شناخت علل مؤثر در ايجاد اين معضلات امكان برطرف نمودن آنها سهل‌تر خواهد بود.